

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۹، شماره ۱، پیاپی ۱۴ (بهار و تابستان ۱۴۰۳) شماره صفحات: ۱۸۳ - ۱۹۹

مقایسه صرف فعل در چند گویش مرزی خراسان رضوی

محمدامین ناصح*

۱. استادیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی دانشگاه بیرجند

چکیده

در گویش‌های فارسی خراسان شمالی و حتی رضوی گاه آمیختگی‌هایی را با الگوهای زبانی برخی اقوام مهاجر شاهد هستیم که موجب شده اطلس گویشی آن‌ها ناهمگن شود. این در حالی است که نواحی جنوبی استان خراسان رضوی و نیز خراسان جنوبی به جهت واقع‌بودن در حاشیه کویر و دوری از مرکز، گویش‌های فارسی اصیلی دارد که برخی از ویژگی‌های فارسی میانه و دری آغازین را به یادگار داشته و در مواردی با گویش‌های فارسی مرزی در افغانستان نیز بی‌شبهت نیست. به دلیل ماهیت پیکره‌بنیاد پژوهش در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی بررسی تطبیقی آن‌ها در تحقیقات دانشگاهی کشور چندان معمول نبوده و کمبود اطلاعات گویشی با رویکرد مقایسه‌ای، انجام این دسته از پژوهش‌ها را محدود کرده است. مقاله حاضر از نتایج یک تحقیق میدانی در باب بررسی تطبیقی گویش‌های مرزی شرق ایران است که در آن گونه‌های متنوع صرف فعل در زمان‌های مختلف در چند گویش از نواحی جنوبی استان خراسان رضوی شامل شهرهای خواف، تایباد و تربت جام همراه با مثال‌های مرتبط ارائه شده‌اند. پژوهنده به این منظور از رهگذر مصاحبه و همچنین مشاهده مستقیم، پیکره گویشی مورد نیاز را استخراج و ثبت کرده است. تعداد گویشوران از هر گویش ۵ نفر مرد و زن بومی با میانگین سن ۶۰ سال است. نتایج تحقیق حاضر حاکی از تفاوت‌هایی در ساخت فعل در برخی از گویش‌های مورد مطالعه از حیث نمود استمرار در زمان‌های حال و گذشته مستمر (ملموس) و نیز درج پیشوند *be* بر ابتدای برخی ساخت‌های گذشته، همسو با زبان فارسی میانه است.

واژه‌های کلیدی:

صرف فعل
گویش خوافی
گویش تایبادی
گویش جامی

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۳۰ مردادماه ۱۴۰۳

پذیرش: ۹ مهرماه ۱۴۰۳

* آدرس ایمیل نویسنده مسئول: amin_nassch@birjand.ac.ir

۱. مقدمه

زبان پارتی، تعداد کثیری از لهجه‌های فارسی میانه را شامل می‌شد که در سرزمین خراسان نیز متداول بوده است. با سلطه سیاسی ساسانیان بر خراسان، فارسی میانه (پهلوی ساسانی) در سرزمین خراسان هم جاری شد و به دلیل شباهت زیاد ساختمان این دو زبان مردم به تکلم آن روی آوردند. مردم پارتی‌زبان شرق ایران نیز بخش‌هایی از واژه‌های قدیم و ویژگی‌های آوایی زبان پارتی را وارد فارسی میانه نمودند (اورانسکی، ۱۳۵۸: ۲۱۷-۲۱۶). مثلاً در پهلوی جنوبی واج z وجود نداشت ولی در پهلوی متداول در خراسان این واج در بعضی واژه‌های مأخوذ از پارتی دیده شده است (صادقی، ۱۳۵۷: ۱۲۴-۱۲۲). البته اورانسکی معتقد است که از گویش‌های موجود در ایران، هیچ‌یک دنباله مستقیم زبان پارتی نیست (اورانسکی، ۱۳۵۸: ۲۱۷).

گویش‌های امروز خراسان عموماً گونه‌هایی از زبان فارسی دری هستند (یارشاطر، ۱۳۳۶: ۲۶ و مینوی، ۱۳۳۳: ۶۲-۷۷). در اواخر دوره استیلای ساسانی بجز فارسی میانه از زبان دری نیز به عنوان زبان محاوره رایج در دربار و در پایتخت نام برده شده است. البته بنا به قولی، زبان دری صرفاً گونه تحول‌یافته‌تری از فارسی میانه بود که از آن زمان به فارسی نو (فارسی متون اولیه پس از اسلام) شباهت داشت و به عنوان زبان ارتباطی مشترک در خراسان نیز به کار می‌رفت (لازار، ۱۹۹۴: ۲۶۳).

المقدسی (۱۳۸۵) با ذکر برخی از جزئیات به بیان تفاوت‌های زبان ساکنان اقلیم خراسان پرداخته است (المقدسی، ۱۳۸۵: ۳۲۵-۳۲۴). او زبان مردم بخارا را دری دانسته است که نامه شاهان به آن نوشته می‌شد و درباریان نیز به آن گفتگو می‌کردند (المقدسی، ۱۳۸۵: ۳۳۶-۳۳۵). لذا زبان فارسی دری که خاستگاه آن خراسان بوده است در عالم اسلام پس از زبان عربی، خدمات گسترده‌ای به فرهنگ اسلامی نمود (مینوی، ۱۳۳۳: ۷۷-۶۲). ذبیح‌ا... صفا درباره اصالت زبان مردم خراسان می‌نویسد: «در این نکته اکنون بحثی نیست که در دوره اسلامی هنگامی که سخن از زبان دری یا پارسی دری می‌رود، مراد زبان مردم خراسان و ماوراءالنهر است». وی در جای دیگر می‌نویسد: «وقتی مسلم شود که لهجه‌های دری، زبان اهل مشرق خاصه خراسان و ماوراءالنهر بوده است، قبول این اصل هم بر اثر آن لازم می‌شود که لهجه مذکور، دنباله پهلوی شمالی یا پهلوی اشکانی است که به دلیل گذشت زمان و تحول و تکامل و آمیزش با لهجه عربی، به صورتی که آثار آن را در قرن سوم و چهارم می‌بینیم درآمده است» (صفا، ۱۳۷۲: ۱۶۱-۱۵۸).

استان خراسان به‌ویژه نواحی مرکزی و جنوبی آن از وسیع‌ترین مناطقی است که در آن به زبان فارسی تکلم می‌شود (نجفیان، ۱۳۹۱: ۳۳). گویش‌های فارسی رایج در این ناحیه، ارتباط تنگاتنگی با فارسی دری دارند. ایوانف^۲ (۱۹۲۶) گویش‌های خراسانی را به سه گروه اصلی تقسیم کرده است: گروه شمالی، مرکزی و جنوبی. این مطالعه اختلاف میان این سه گروه را اندک می‌داند و در آن بیان می‌شود که نمی‌توان آن‌ها را گویش‌های مجزایی

¹ G. Lazard

² V. Ivanov

به حساب آورد. ایوانف (۱۹۲۶) این همانندی آشکار را به گویش مادری؛ یعنی گویش شمال شرقی فارسی دری نسبت می‌دهد که گویش‌های خراسانی کنونی از آن مشتق شده است (ایوانف، ۱۹۲۶: ۱۴۵) و در قرون چهارم و پنجم به بعد زبان ادبی فارسی را شکل داده است (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۷۱ و لازار، ۱۹۹۵: ۱۶۵).

زبان فارسی در خراسان به گویش‌های مختلفی تکلم می‌شود که برخی به فارسی معیار نزدیک‌تر و از قابلیت درک متقابل بیشتری برخوردار هستند. گویش‌های فارسی شمال خراسان (مانند شهرهای بجنورد، قوچان، اسفراین، درگز و شیروان) به دلیل آمیختگی گسترده با زبان اقوام مهاجر گُرد و تُرک، از یکدستی کافی برخوردار نیستند. برعکس، بیش‌تر گویش‌های فارسی نقاط مرکزی و جنوبی خراسان بزرگ به علت فرارگرفتن در حاشیه کویر و دوری از مرکز، کم‌تر دچار آمیختگی ساختاری شده و عموماً واژه‌های اصیل خود را حفظ کرده‌اند.

کلباسی (۱۳۸۸) گویش‌های منطقه خراسان را ذیل زبان‌های ایرانی نو جنوب غربی قرار داده است. برخلاف ایوانف (۱۹۲۶) که اختلاف میان گونه‌های متنوع گویش خراسانی را در حد اختلاف لهجه‌ای دانسته است، کلباسی گونه‌های زبانی چون سبزواری، نیشابوری، کاخکی، قاینی و بیرجندی را در زمره گویش‌های منطقه خراسان آورده است، اما در عین حال مشهدی را لهجه‌ای از زبان فارسی معیار دانسته است (کلباسی، ۱۳۸۸: ۳۵). یادآوری می‌شود امروز جمعیت فارسی‌زبان، بیشتر در نواحی مرکزی و جنوبی خراسان ساکن هستند. بدیهی است که در قسمت‌های شمالی خراسان، تعدد قومی-زبانی رو به تزاید داشته است و شمار مهاجرین گُرد و ترک‌زبان آن نواحی بر شمار جمعیت فارسی‌زبانان غالب است. گویش‌هایی چون سبزواری، نیشابوری، کاشمری، تربتی (تربت‌حیدریه)، جامی (تربت‌جام)، خوافی و گنابادی در خراسان رضوی و نیز بیرجندی، قاینی، طبسی و گویش فردوسی در خراسان جنوبی نمونه‌هایی از گویش‌های اصیل خراسانی محسوب می‌شوند.

از سویی اشتراکات واژگانی در کنار شباهت‌های دستوری در حوزه صرف فعل را می‌توان میان برخی گویش‌های فارسی مرزی در نواحی جنوبی خراسان رضوی ردیابی نمود. شمول این واژه‌های مشترک در گفتار ساکنان این ناحیه مشهود است و نشان از اشتراکات فرهنگی بین این مناطق دارد. همچنین می‌توان برخی از این واژه‌های گویشی مندرج را در متون نظم و نثر کهن ایران از جمله قرآن قدس، ترجمه تفسیر طبری، سفرنامه ناصرخسرو، تاریخ بیهقی و کلیله و دمنه ردیابی نمود که در گویش‌های فارسی خراسان رایج هستند ولی امروز در فارسی معیار از میان رفته‌اند. شناخت این واژه‌ها در گویش‌های خراسانی، مشکل درک برخی از اشعار کهن فارسی دری را برطرف می‌کند.

با مقایسه واژه‌های گویشی رایج در برخی نواحی مرزی جنوب خراسان رضوی، می‌توان گفت که بعضی از این واژه‌های فارسی در روزگار کهن نیز کاربرد داشته‌اند و اینک در فارسی معیار به فراموشی رفته، ولی در گویش‌های فارسی این نواحی مرزی همچنان زنده هستند. به عنوان نمونه واژه‌هایی چون *xævæsuræ*

(پدرزن) ۱، kær-o (پیرزن مکار) ۲ و نیز ʔærem pitæva (محل آفتابگیر) ۳ در زمرهٔ واژه‌های اوستایی قابل ردیابی در گویش‌های فارسی مرزی در برخی نواحی جنوبی استان خراسان رضوی و بعضاً خراسان جنوبی محسوب می‌شوند. در ادامه چند نمونه از واژه‌های رایج در گویش‌های فارسی ناحیهٔ مزبور ارائه می‌شود که در متون کهن پهلوی نیز قابل ردیابی است و در حال حاضر در فارسی معیار کاربرد ندارد (فروه‌وشی، ۱۳۵۸ و مکنزی ۴، ۱۹۷۱).

جدول ۱.

نمونه‌هایی از واژه‌های پهلوی‌الاصل در گویش‌های فارسی مرزی جنوب خراسان رضوی

پهلوی	مثال
ʔak (آک: پسوند)	ʔuf-ak (مکنده) در تایبادی
pæʃæng (افشانده)	peʃeng در جامی، خوافی و تایبادی
næzm (باران ریزدانه)	næzom-bar در تایبادی، nezme یا nezom در جامی و næzæm در خوافی
kæluk (پارهٔ آجر)	kæluk در خوافی و kolluk در تایبادی
mon-d-æ (خسته)	mon-d-æ در جامی و خوافی
doxt-æn (دوشیدن شیر)	doxt-æn در جامی و خوافی
dol (سطل، دلو)	dol در تایبادی و dol در جامی و خوافی
mær-æk (شمار معین)	mær در جامی و تایبادی و mærræ در خوافی
spærz (طحال)	ʔesporz در تایبادی، sæborz در خوافی و soborz/soporz در جامی
gordæg (کلیه)	gorde در جامی، خوافی و تایبادی
ʔækok (گنجشک)	ʔeqok در جامی و تایبادی و ʔæqok در خوافی
keʃvæg (لاک‌پشت)	keʃæf در تایبادی، keʃef در جامی و نیز kæʃæf در خوافی
leʃt-æn (لبسیدن)	leʃt-æn در خوافی، تایبادی و leʃt-en در جامی

^۱ xosor در جامی، خوافی و نیز xoser در تایبادی

^۲ kæppu در جامی، pir-e-kæppow در خوافی و نیز pir kæppu در تایبادی

^۳ patow در خوافی و pitow در جامی و تایبادی

^۴ D. N. Mackenzie

پهلوی	مثال
ʔændær (نانتی)	ʔænder در جامی و ʔændær در خوافی و تایبادی
hæm-bæq (هَوو)	hæm-baq در خوافی و تایبادی، hæm-ba در جامی

هرگاه بخواهیم در منطقه‌ای، گویش‌های هم‌جوار را با بهره‌گیری از روندهای مطالعه تطبیقی آن‌ها بررسی کنیم تا بدانیم که چگونه در حیطة یک زبان قرار می‌گیرند، می‌توانیم از رهگذر بررسی اشتراکات و افتراقات آن‌ها و میزان درک دوجانبه، مرزهای زبانی و گویشی را بر مبنای تعیین هسته مشترک آن‌ها در گستره‌ای محدود تعیین کنیم (بدره‌ای، ۱۳۴۹: ۳۳). این اصطلاح در تهیه نقشه‌های زبانی یا گویشی کاربرد زیادی دارد در کاربرد غیررسمی، گاه اصطلاح مرز زبانی برای اشاره به کل مجموعه‌ای از مشخصه‌ها به کار می‌رود که یک ناحیه لهجه‌ای را از هم جدا می‌کنند (چمبرز^۱ و ترادگیل^۲، ۱۹۸۰: ۱۰۳).

مقاله حاضر بر آن است تا به معرفی پاره‌ای از شباهت‌ها و تفاوت‌های چند گویش فارسی مرزی در نواحی جنوبی خراسان رضوی (شهرهای خواف، تایباد و تربت جام) بپردازد و بخشی از گویش‌های مرزی شرق ایران را از منظر تنوعات ساخت فعل بررسی کند. این مطالعه به سهم خود در تعیین خط مرزهای زبانی- دستوری و نهایتاً تکمیل اطلس گویشی منطقه، موثر خواهد بود.

۲. پیشینه پژوهش

تا جایی که محقق اطلاع دارد، اثر قابل‌ذکری در خارج از مرزهای ایران در باب گویش‌های مرزی نواحی جنوبی خراسان رضوی به‌انجام نرسیده است. در زمینه مطالعه گویش مردم خواف، امیری‌نژاد (۱۳۷۵) در قالب به توصیف چند ویژگی آوایی، صرفی و نحوی گویش مزبور پرداخته است. تیموری (۱۳۸۸) به بررسی و توصیف گویش کرملی (از توابع خواف) پرداخته است، زنگنه (۱۳۸۸) نیز بررسی و توصیف گویش قاسم‌آباد را به انجام رسانده و شوکتی رودی (۱۳۸۸) نیز به بررسی و توصیف گویش مردم رود پرداخته است.

در مورد گویش شهرستان تایباد می‌توان به کاظمی (۱۳۷۹) اشاره کرد. زنگنه (۱۳۸۴) به ترسیم مرزهای گویشی شهرهای تایباد و هرات در کنار برخی مطالعات گویشی دیگر پرداخته است. نیک‌قدمی (۱۳۹۵) داده‌های گویش حسینی (از توابع تایباد) را گردآوری و توصیف کرده است. ذوالفقاری (۱۳۹۷) بررسی و توصیف گویش باخرز (از توابع تایباد) را به انجام رسانده است. پیام‌عسکری (۱۴۰۰) هم مطالعه تطبیقی فعل در گویش‌های مرزی تربت‌جام و تایباد را ارائه کرده است.

¹ J. K. Chambers

² P. Trudgill

در باب معرفی گویش مردم تربت‌جام الیاسی (۱۳۶۹) با بررسی گسترش جغرافیایی ترسیم اطلس زبانی ۱۰۰ صورت زبانی در حدفاصل شهر تربت‌جام و شهر مشهد، به جنبه‌هایی از ویژگی‌های گویش جامی اشاره کرده است. همچنین باید به شفیع‌ی جعفرآباد (۱۳۶۷) اشاره کرد که گویش جام را بررسی و توصیف می‌کند و به برخی از ویژگی‌های آوایی، صرفی و نحوی این گویش پرتو افکنده است. احمدی بنکدار (۱۳۷۴) به بررسی گروه اسمی و گروه فعلی در گویش تربت‌جام پرداخته است. جامی‌الاحمدی (۱۳۸۹) نیز بررسی ویژگی‌های گویش تربت‌جام را در نثر شیخ احمد جامی (با محوریت کتاب انیس‌التائبین) به انجام رسانده است. سنگک خاص بوژگانی (۱۳۹۸) افسانه‌های بوژگان (از توابع تربت‌جام) را گردآوری و بررسی زبانی کرده است و زمانی (۱۳۹۸) نیز گویش‌های محلی کلاته‌قازی و نقدعلی (از توابع تربت‌جام) را بررسی کرده است. رنجبر ابدال‌آبادی (۱۳۹۹) گردآوری و بررسی گویش ابدال‌آباد از توابع تربت‌جام را ارائه می‌کند و نوروزی (۱۳۹۹) به گردآوری و بررسی زبانی افسانه‌های محمودآباد از توابع تربت‌جام پرداخته است. سلیمانی (۱۴۰۰) نیز افسانه‌های محمودآباد (از توابع تربت‌جام) را گردآوری و بررسی زبانی کرده است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

در ایران مطالعهٔ زبان‌ها و گویش‌های ایرانی از منظر تطبیقی به دلیل طبیعت پیکره‌بنیاد آن چندان متداول نبود و این خلأ مطالعاتی، پیش‌برد تحقیقات مقایسه‌ای بین گونه‌های معتبر زبان فارسی را با مشکلاتی مواجه کرده است. پژوهش حاضر که بر اساس یک تحقیق میدانی در زمینهٔ بررسی تطبیقی گویش‌های مرز شرقی ایران انجام شده است، بررسی تنوعات صرف فعل در گویش‌های خوافی، تایبادی و جامی را در دستور کار دارد. این پژوهش حاصل یک تحقیق میدانی - کتابخانه‌ای است که در آن از طریق مشاهدهٔ مستقیم و مصاحبه با پنج گویشور (زن و مرد) بومی کم‌سواد با سن بالای ۶۰ سال در دو گونهٔ جنسیتی در هر کدام از گویش‌های مورد نظر، داده‌های مورد نیاز آن استخراج و ثبت شده است. لذا پژوهشگر برای امکان مقایسهٔ دستوری گویش‌های مورد نظر و دسترسی به گویشوران مرتبط ناچار به مسافرت به شهرهای مرزی مزبور در نواحی جنوبی خراسان رضوی شده است. همچنین، به منظور رفع پاره‌ای ابهامات موجود، محقق به سایر پژوهش‌های گویشی انجام‌شده در شهرهای مذکور نیز نظر داشته است که اهم آن‌ها در بخش پیشینهٔ این تحقیق فهرست شده‌اند. داده‌های پیکرهٔ پژوهش با الگوی آوانویسی IPA معرفی می‌شوند.

۴. تحلیل داده‌ها

۴-۱. زمان‌ها و صرف فعل

دستگاه فعل در بیش‌تر گویش‌های فارسی مرزی جنوب خراسان رضوی در قیاس با فارسی معیار از امکانات متنوع‌تری برخوردار است. البته به رغم شباهت‌های کلی، اختلافاتی نیز میان ساخت فعل در گویش‌های مزبور با

فارسی معیار وجود دارد. در گویش‌های خراسانی مانند زبان فارسی معیار، افعال به لحاظ ساختمان فعل به سه دسته ساده، پیشوندی و مرکب تقسیم می‌شوند.

در گویش‌های فارسی مرزی مورد نظر، سه زمان حال، گذشته و آینده با یکی از سه وجه اخباری، التزامی و امری می‌آیند. تنوع ساخت‌های فعلی در هر یک از زمان‌های سه‌گانه در این گویش‌ها بیش از زبان فارسی معیار است. لازم به یادآوری است در بررسی ساخت فعل در زمان‌های حال و گذشته در برخی گویش‌های فارسی مرزی جنوب خراسان رضوی با ساخت‌های معادل آنها در زبان فارسی معیار تفاوت‌هایی دیده می‌شود. باید خاطر نشان کرد که تمایز میان زمان‌های حال و گذشته در گویش‌های مزبور غالباً با دو ستاک جداگانه بیان می‌شود.

۴-۲- حال اخباری

شکل حال ساده افعال در گویش‌های مورد مطالعه اساساً نشان‌دهنده نمود عادت‌ی است، اما به صورت ضمنی بیان‌کننده حال استمراری و آینده نیز می‌باشد.

جدول ۲.

صرف فعل حال اخباری

ج.۳	ج.۲	ج.۱	م.۳	م.۲	م.۱	
می‌خورند	می‌خورید	می‌خوریم	می‌خورد	می‌خوری	می‌خورم	ف. معیار
me-xor-æn	me-xor-en	me-xor-em	me-xor-æ	me-xor-i	me-xor-om	خوافی
me-xor-æn	me-xor-en	me-xor-em	me-xor-æ	me-xor-i	me-xor-om	تایبادی
mo-xor-æn	mo-xor-en	mo-xor-em	mo-xor-æ	mo-xor-i	mo-xor-om	جامی

مثال:

1.	gow-er <u>me-fraʃ-om</u> ?æmba gowsælæ-r negæ <u>me-der-om</u>	خوافی:
	‘گاو را می‌فروشم، اما گوساله را نگه می‌دارم.’	
2.	ʃe me-jst-æ beʃ-i ʃe næ-me-jst-æ beʃ-i me <u>mi-j-e-j-om</u>	تایبادی:
	‘چه بخواهی و چه نخواهی من می‌آیم.’	
3.	me mo-r-om-o-xed-i hæmæ gæp <u>me-zen-om</u>	جامی:
	‘من می‌روم و با همه حرف می‌زنم.’	

۴-۳. حال التزامی

حال التزامی در اغلب گویش‌های مرزی جنوب خراسان رضوی مانند فارسی معیار از افزودن /bæ/، /be/ و /bo/ به ستاک حال همراه با شناسه‌های مربوط برای بیان وقوع آن به صورت لزوم، شک، امید و آرزو، خواهش، فرمان، شرط و ... در زمان حال (گاه آینده) استفاده می‌شود.

جدول ۳.

صرف فعل حال التزامی

ج.۳	ج.۲	ج.۱	م.۳	م.۲	م.۱	ف. معیار
بخورند	بخورید	بخوریم	بخورد	بخوری	بخورم	خوافی
bæ-xor-æn	bæ-xor-en	bæ-xor-em	bæ-xor-æ	bæ-xor-i	bæ-xor-om	تایبادی
be-xor-æn	be-xor-en	be-xor-em	be-xor-æ	be-xor-i	be-xor-om	جامی
bo-xor-æn	bo-xor-en	bo-xor-em	bo-xor-æ	bo-xor-i	bo-xor-om	

مثال:

4.	hær væx ta vær me-g-i bi-j-a-j-æ	خوافی: 'هر وقت که تو می‌گویی بیاید.'
5.	be sær me dʒæbr kærð ke xedej-i bo-r-om	تایبادی: 'من را مجبور کرد که با او بروم.'
6.	me berē-ke kar der-em bæjed be-r-em	جامی: 'ما چون کار داریم باید برویم.'

۴-۴. حال مستمر

دستوری شدن فعل اصلی داشتن مثل «من این کتاب را دارم» به عنوان فعل کمکی نمود ناقص مانند «دارم می‌نویسم» و عدم صورت‌بندی آن به کمک وند، از لحاظ مطالعات رده‌شناختی زبان فارسی اهمیت دارد. پیدایش این فعل کمکی از این نظر که پیش از فعل اصلی (و نه پس از آن) ظاهر می‌شود، جلوه‌ای از تمایل رده‌شناختی نحوی زبان فارسی به سوی زبان‌های فعل‌میانی است (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱۴۷). از منظر تاریخی، فعل «داشتن» اغلب دارای معنی تداوم اثر فعل بوده و می‌تواند با فعل‌های ساده و مرکب همراه شود. در شکل ترکیبی فعل، گونه‌ی متناظر آن با همکرد «کردن» می‌آید؛ مانند: عزم سفر کرد/ عزم سفر داشت (خانلری، ۱۳۷۴: ج ۲: ۱۶۳). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود ساخت حال مستمر در گویش تایبادی با نمونه‌ی متناظر آن در گویش هروی نزدیک است.

جدول ۴.

صرف فعل حال مستمر

ج.۳	ج.۲	ج.۱	م.۳	م.۲	م.۱	ف. معیار
دارند می‌خورند	دارید می‌خورید	داریم می‌خوریم	دارد می‌خورد	داری می‌خوری	دارم می‌خورم	خوافی
dær-æn	dær-en	dær-em	dær-æ	dær-i	dær-om	تایبادی
me-xor-æn	me-xor-en	me-xor-em	me-xor-æ	me-xor-i	me-xor-om	
hej	hej	hej	hej	hej	hej ^۱	
mo-xor-æn	mo-xor-en	mo-xor-em	mo-xor-æ	mo-xor-i	mo-xor-om	

^۱ پیشوند *hej + mi* صورت تحول‌یافته‌ای از وند قدیمی *hæmi* بوده که روزگاری در ترکیبات «همی رود»، «همی گوید» و «همی نویسد» به کار می‌رفته است؛ به‌ویژه این که وند مزبور برای بیان استمرار استفاده می‌شد.

ج.۳	ج.۲	ج.۱	م.۳	م.۲	م.۱	
der-æn	der-en	der-em	der-æ	der-i	der-om	جامی
mo-xor-æn	mo-xor-en	mo-xor-em	mo-xor-æ	mo-xor-i	mo-xor-om	
hæj(hæj)	hæj(hæj)	hæj(hæj)	hæj(hæj)	hæj(hæj)	hæj(hæj)	هروی
mē-xor-æm	mē-xor-ēm	mē-xor-ēm	mē-xor-æ	mē-xor-i	mē-xor-om	

مثال:

7.	gel-a <u>dær-æn</u> de ?i zimi-zar-a <u>me-tfer-æn</u> ‘گله‌ها دارند در این زمین‌ها می‌چرند.’	خوافی:
8.	me xod-ej ?una <u>hej</u> be xænæ <u>mo-r-om</u> ‘من با آنها دارم به خانه می‌روم.’	تاببادی:
9.	<u>der-æ</u> bærf <u>me-bær-æ</u> ‘دارد برف می‌بارد.’	جامی:
10.	zælæj <u>hæj</u> bætfæ-r <u>mi-fur-æ</u> ‘زلیخا دارد بچه را می‌شوید.’	هروی:

۴-۵. گذشته ساده

ساخت زمان گذشته ساده در گویش‌های مرزی جنوب خراسان رضوی صورت‌های مختلفی دارد. گذشته ساده در برخی از گویش‌های خراسانی نظیر خوافی و جامی از ترکیب پیشوند *be* (با تکواژگونه‌های متعدد) + ستاک گذشته + شناسه‌های فعلی ساخته می‌شود. به نظر می‌رسد این نوع از ساخت گذشته ساده، بازمانده زبان فارسی میانه باشد؛ چرا که در برخی متون باقی‌مانده از فارسی میانه، گاه پیشوند *be* بر سر صیغه گذشته تام می‌آمده و برخی محققان عمل آن را «بیان اتمام و انجام یافتن فعل» می‌دانسته‌اند، اما برخی آن را «بای زینت» و گاه «بای تأکید» نامیده‌اند که این تعبیر چندان معتبر نیست (خانلری، ۱۳۷۳: ۷۹). این نوع ساخت گذشته در برخی گویش‌های خراسان جنوبی نیز رایج است و این امر بر قدمت ویژگی‌های این گویش‌های فارسی بر گویش‌های شمالی‌تر خراسان دلالت دارد.

جدول ۷.

صرف فعل گذشته ساده

ج.۳	ج.۲	ج.۱	م.۳	م.۲	م.۱	ف. معیار
خوردند	خوردید	خوردیم	خورد	خوردی	خوردم	
be-xor-d-æn	be-xor-d-en	be-xor-d-em	be-xor-d	be-xor-d-i	be-xor-d-om	خوافی
(be)-xor-d-æn	(be)-xor-d-en	(be)-xor-d-em	(be)-xor-(d)	(be)-xor-d-i	(be)-xor-d-om	تاببادی
be-xor-d-æn	be-xor-d-en	be-xor-d-em	be-xor-d-(ek) ^۱	be-xor-d-i	be-xor-d-om	جامی

^۱ در گویش جامی در زمان گذشته ساده که شناسه فعلی در سوم شخص مفرد Ø می‌باشد، غالباً به جای Ø از پسوند /-?ek/ استفاده می‌شود.

مثال:

11.	zæra vo ʔejʃæ <u>be-ræft-æn</u>	‘زهره و عایشه رفتند.’	خوافی:
12.	ʔæ ʔæz zendon <u>be-dʒist</u>	‘او از زندان گریخت.’	تایبادی:
13.	gow-r ke <u>be-did-om</u> <u>be-dʒæst-om</u>	‘گاو را که دیدم فرار کردم.’	جامی:

۴-۶. گذشته استمراری

تمایز میان نمود کامل و نمود ناقص که برگرفته از زبان‌های اسلاوی است، امروز اصلی‌ترین تقسیم‌بندی نمود در میان زبان‌ها است. منظور از نمود کامل، کامل شدن عملی است که توسط فعل بیان می‌شود و نمود ناقص، استمرار عمل فعل بدون مشخص کردن مرزهای پایانی آن است. در اغلب گویش‌های مرزی جنوب خراسان رضوی مشابه فارسی معیار، گذشته استمراری از اضافه شدن پیشوند فعلی /me/ یا /mo/ بر آغاز گذشته ساده ساخته می‌شود.

جدول ۶:

صرف فعل گذشته استمراری

ف. معیار	م.۱	م.۲	م.۳	ج.۱	ج.۲	ج.۳
می‌خوردم	می‌خوردی	می‌خورد	می‌خوردیم	می‌خوردید	می‌خوردند	
me-xor-d-om	me-xor-d-i	me-xor-d	me-xor-d-em	me-xor-d-en	me-xor-d-æn	
تایبادی	me-xor-d-om	me-xor-d-i	me-xor-d	me-xor-d-en	me-xor-d-æn	
جامی	mo-xor-d-om	mo-xor-d-i	mo-xor-d	mo-xor-d-en	mo-xor-d-æn	

مثال:

14.	del-dʒæm nun xo-r <u>me-xor-d</u>	‘با آسودگی غذایش را می‌خورد.’	خوافی:
15.	ʔæli-r did-om ke deræxt <u>me-kæft</u>	‘علی را دیدم که درخت می‌کاشت.’	تایبادی:
16.	reza teʔi xænæ-r <u>me-pæl-id</u>	‘رضا درون خانه را جستجو می‌کرد.’	جامی:

۴-۷. گذشته التزامی^۱

این ساخت در گویش‌های مرزی جنوب خراسان رضوی مانند فارسی معیار از صفت مفعولی/فاعلی به همراه زمان حال از مصدر /budæn/ (baf) با شناسه‌های مرتبط صرف می‌شود.

^۱ گذشته التزامی از bed-æ (بودن) تقریباً کاربرد ندارد.

جدول ۷.

صرف فعل گذشته التزامی

ج.۳	ج.۲	ج.۱	م.۳	م.۲	م.۱	ف. معیار
خورده باشند	خورده باشید	خورده باشیم	خورده باشد	خورده باشی	خورده باشم	خورده باشم
be-xar-d-æ b-an	be-xar-d-æ b-en	be-xar-d-æ b-em	be-xar-d-æ ba	be-xar-d-æ b-i	be-xar-d-æ b-om	خورده باشم
xor-d-æ bef-æn	xor-d-æ bef-en	xor-d-æ bef-em	xor-d-æ bef-æ	xor-d-æ bef-i	xor-d-æ bef-om	خورده باشی
xor-d-æ bef-æn	xor-d-æ bef-en	xor-d-æ bef-em	xor-d-æ bef-æ	xor-d-æ bef-i	xor-d-æ bef-om	خورده باشیم

مثال:

17. monken-æ mef-a-r froxt-æ b-an 'ممکن است گوسفندان را فروخته باشند.'
 18. bo xoda ʔæge me ʔur xor-d-æ bef-om 'به خدا اگر من آن را خورده باشم!'
 19. bæjed ta nemaʃom ræxt-a-r fuft-æ bef-om 'باید تا شب لباس‌ها را شسته باشم.'

۴-۸. گذشته مستمر

نمود از ویژگی‌های ساختاری و معناشناختی فعل است که چگونگی انجام فعل از نظر نوع به انجام رسیدن آن را بیان می‌کند و با آغاز، پایان، تداوم، تکرار و در حال انجام بودن آن مرتبط است (کامری^۱، ۱۹۷۶: ۳). در گویش‌های مزبور برای بیان نوعی نمود ناقص از فعل کمکی «داشتن» استفاده می‌شود. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، ساخت گذشته مستمر در گویش تایبادی با نمونه متناظر آن در گویش هروی نزدیک است.

جدول ۸.

صرف فعل گذشته مستمر

ج.۳	ج.۲	ج.۱	م.۳	م.۲	م.۱	ف. معیار
داشتند	داشتید	داشتیم	داشت	داشتی	داشتم	داشتیم
می‌خوردند	می‌خوردید	می‌خوردیم	می‌خورد	می‌خوردی	می‌خوردم	می‌خوردم
deft-æn me-xor-d-æn	deft-en me-xor-d-en	deft-em me-xor-d-em	deft me-xor-d	deft-i me-xor-d-i	deft-om me-xor-d-om	می‌خوردم
hej me-xor-d-æn	hej me-xor-d-en	hej me-xor-d-em	hej me-xor-d	hej me-xor-d-i	hej me-xor-d-om	می‌خوردم
deft-æn mo-xor-d-æn	deft-en mo-xor-d-en	deft-em mo-xor-d-em	deft (ek) mo-xor-d	deft-i mo-xor-d-i	deft-om mo-xor-d-om	می‌خوردم
hæj(hæj) mē-xor-d-æm	hæj(hæj) mē-xor-d-ēm	hæj(hæj) mē-xor-d-ēm	hæj(hæj) mē-xor-d	hæj(hæj) mē-xor-d-i	hæj(hæj) mē-xor-d-om	می‌خوردم

¹ B. Comrie

مثال:

20.	reza <u>deft</u> televizu <u>sejle me-ke</u> ke faruq howleki bi-j-æmæ 'رضا داشت تلویزیون نگاه می کرد که فاروق شتابان آمد.'	خوافی:
21.	<u>hej me-reft-om</u> ke brar-a me bi-j-æmed-æn 'داشتم می رفتم که برادرانم آمدند.'	تایبادی:
22.	<u>deft-om</u> be sera <u>me-ræft-om</u> ke deræx be-ʃgæs 'داشتم به منزل می رفتم که درخت شکست.'	جامی:
23.	bæjdō <u>hæj mē-xon-d</u> ke bæʃʃæ-g-æk bæ-ft-ad 'عبیداً... داشت می خواند که بچه افتاد.'	هروی:

۹-۴. گذشته نقلی

الگوی ساخت گذشته نقلی و گذشته ساده در گویش‌های مرزی واقع در جنوب خراسان رضوی ظاهراً یکسان به نظر می‌رسد، با این تفاوت تلفظی که در ساخت گذشته نقلی تکیه روی هجای پایانی صفت مفعولی / فاعلی می‌آید ولی در گذشته ساده، تکیه روی هجای نخستین است.

جدول ۹.

صرف فعل گذشته نقلی

م.۱	م.۲	م.۳	ج.۱	ج.۲	ج.۳	ف. معیار
خورده‌ام	خورده‌ای	خورده است	خورده‌ایم	خورده‌اید	خورده‌اند	خورده‌ام
be-xar-d-æm	be-xar-d-ej	be-xar-d-æ	be-xar-d-ēm	be-xar-d-ēn	be-xar-d-æn	خورده‌ام
xor'-d-om ^۱	xor'-d-i	xor-d-æ	xor'-d-em	xor'-d-en	xor'-d-æn	تایبادی
be-xo-rd-ōm	be-xor-d-ej	be-xor-d-æ	be-xor-d-ēm	be-xor-d-ēn	be-xor-d-æn	جامی

مثال:

24.	reza me-goft ke ʔæli-r de bex sera-j ma <u>be-di-j-æ</u> 'رضا می گفت که علی را نزدیک منزل ما دیده است.'	خوافی:
25.	qedim-i-ja howsenæ xejle <u>goft-æn</u> 'قدیمی‌ها افسانه زیاد گفته‌اند.'	تایبادی:
26.	me berē-ke kar deft-om ʔæli beʃʃæ-g-æk-er xed xo <u>bi-j-ævord-æ</u> 'چون کار داشتم علی بچه را با خود آورده است.'	جامی:

^۱ گذشته نقلی در گویش تایبادی از نظر ساخت، همانند گذشته ساده می‌باشد؛ با این توضیح که تکیه در گذشته ساده بر روی هجای اول فعل است؛ درحالی که در گذشته نقلی بر روی هجای آخر قرار می‌گیرد.

۴-۱۰. گذشته نقلی استمراری

این ساخت بیانگر عملی است که در گذشته شروع و به صورت استمرار تا لحظهٔ حال ادامه پیدا کرده است و هنوز هم ادامه خواهد داشت یا بیان عملی که در گذشته نزدیک انجام شده ولی زمان آن ذکر نشده باشد و تا حال ادامه داشته است. این ساخت فعلی نشان دهنده آن است که زمان شروع کار به اندازه کافی عقب‌تر از حال بوده است که شما را «مشغول» یا «درگیر» آن کرده است. ساخت مزبور گرچه در فارسی معیار موجود نیست ولی در گویش‌های مرزی جنوب خراسان رضوی وجود داشته و کاربردی است و از اتصال پیشوند صرفی /me/ و /mo/ به فعل اصلی جمله برای انعکاس نمود ناتمام و استمراری ساخته می‌شود.

جدول ۱۰.

صرف فعل گذشته نقلی استمراری

ج.۳	ج.۲	ج.۱	م.۳	م.۲	م.۱	
می خورده‌اند	می خورده‌اید	می خورده‌ایم	می خورده‌است	می خورده‌ای	می خورده‌ام	ف. معیار
me-xar-d-æn	me-xar-d-æn	me-xar-d-ēm	me-xar-d-æ	me-xar-d-ej	me-xar-d-æm	خوافی
me-xor'-d-æn	me-xor'-d-en	me-xor'-d-em	me-xor-d-æ	me-xor'-d-i	me-xor'-d-om	تایبادی
mo-xor-d-æn	mo-xor-d-æn	mo-xor-d-ēm	mo-xor-d-æ	mo-xor-d-ej	mo-xor-d-ōm	جامی

مثال:

27.	rāman hæ r dʒa-r væ r ræd-e fæst-i <u>me-pæl-id-æ</u>	خوافی:
	‘رُحمان هر جا را به‌دنبال انگشتر جستجو می‌کرده است.’	
28.	ʔæli be nehæl-e ke me de zemi kerd-om ʔow <u>me-dæd-æ</u>	تایبادی:
	‘علی به نهالی که من کاشتم آب می‌داده است.’	
29.	ʔu ʔæz perer dæva <u>mo-xor'd-æ</u>	جامی:
	‘او از دو سال پیش دارو می‌خورده است.’	

۴-۱۱. گذشته بعید

در گویش‌های مورد مطالعه برای ساخت گذشته بعید از فعل کمکی استفاده می‌شود که صرف و پس از صورت اسم مفعولی فعل اصلی ظاهر می‌شود. لذا ساخت گذشته بعید در این گویش‌ها ترکیبی- نحوی^۱ است.

¹ Periphrastic

جدول ۱۱.

صرف فعل گذشته بعید

م.۱	م.۲	م.۳	ج.۱	ج.۲	ج.۳	ف. معیار
خورده بودم	خورده بودی	خورده بود	خورده بودیم	خورده بودید	خورده بودند	خورده بودند
be-xar-d-æ	be-xar-d-æ	be-xar-d-æ	be-xar-d-æ	be-xar-d-æ	be-xar-d-æ	be-xar-d-æ
bij-om	bij-i	bu	bij-em	bij-en	bij-æn	خورافی
xor-d-æ	xor-d-æ	xor-d-æ	xor-d-æ	xor-d-æ	xor-d-æ	تایبادی
bud-om	bud-i	bud	bud-em	bud-en	bud-æm	جامی
xor-d-æ	xor-d-æ	xor-d-æ	xor-d-æ	xor-d-æ	xor-d-æ	
bud-om	bud-i	bud	bud-em	bud-en	bud-æn	

مثال:

30. be sera ke fi-j-om mef hæme-j nun-a-r be-xar-d-æ bu
 'به منزل که رفتم، گوسفند همه نان‌ها (غذاها) را خورده بود.'
 خوافی:
31. brar-a me ke bi-j-æmed-æn ?u ?æz zendon be-dʒist-æ bud
 'برادرانم که آمدند، او از زندان گریخته بود.'
 تایبادی:
32. ?æli ke bi-j-omæ deræxt bi-j-æft-id-æ-bud
 'علی که آمد، درخت افتاده بود.'
 جامی:

۴-۱۲. آینده

کاربرد فعل کمکی آینده‌ساز «خواستن» در فارسی امروز (مانند خواهم گفت) قدمتی کهن در دوره فارسی نو دارد. اولاً این فعل کمکی ماحصل «دستوری شدن» فعل اصلی خواستن (من این کتاب را می‌خواهم، او می‌خواهد که برود) است. برای این تحول، تبیینی شناختی می‌توان ارائه نمود، زیرا ذهن گویشوران این زبان بین مفهوم خواستن که تحقق احتمالی آن در آینده است و نشانه زمان آینده، ارتباط قائل شده است. مثال‌های فوق نیز نشان می‌دهد از آنجا که تمایل زبان فارسی همواره بر این بوده است که فعل بند پایه را پیش از فعل بند پیرو بیاورد، پس از دستوری شدن فعل اصلی خواستم به صورت فعل کمکی آینده‌ساز، این فعل کمکی پیش از فعل اصلی ظاهر می‌شود. مجاورت فعل کمکی و فعل اصلی، تابع این انگیزه است که سازه‌های هم‌نقش در جمله تمایل دارند در کنار هم جای گیرند (هیکی^۱، ۲۰۰۲: ۲۶۷-۲۶۸).

در گویش‌های خراسانی صرف فعل در زمان آینده، مشابه با زبان فارسی معیار است، این صورت‌ها به کمک فعل‌هایی از مصدر *xæst-æn* (خواستن) و نیز مصدر *bod-æn* (بودن) ساخته و صرف می‌شوند.

¹ R. Hickey

جدول ۱۲.

صرف فعل آینده

ف. معیار	م.۱	م.۲	م.۳	ج.۱	ج.۲	ج.۳
خواهم خورد	خواهی خورد	خواهد خورد	خواهیم خورد	خواهید خورد	خواهند خورد	
bæ-xa-xor-d-om	bæ-xa-xor-d-i	bæ-xa-xor-d	bæ-xa-xor-d-em	bæ-xa-xor-d-en	bæ-xa-xor-d-æn	
(be)-xæ-xor-d-om	(be)-xæ-xor-d-i	(be)-xæ-xor-d	(be)-xæ-xor-d-em	(be)-xæ-xor-d-en	(be)-xæ-xor-d-æn	
xa-xor-d-om	xa-xor-d-i	xa-xor-d	xa-xor-d-em	xa-xor-d-en	xa-xor-d-æn	

مثال:

33. خوافی: 'تا پس فردا به مشهد خواهم رفت.'
 34. تایبادی: 'حسین به تنهایی خواهد آمد.'
 35. جامی: 'خدا بزرگ است و به ما کمک خواهد کرد.'

۵. نتیجه گیری

گویش‌های فارسی شمال خراسان به دلیل آمیختگی گسترده با زبان اقوام مهاجر کُرد و تُرک، از یکدستی کافی برخوردار نیست ولی بیشتر گویش‌های فارسی نواحی جنوبی استان خراسان رضوی به دلیل قرار گرفتن در حاشیه کویر لوت دچار آمیختگی ساختاری کم‌تری می‌شوند و برخی واژه‌ها و ساخت‌های دستوری فارسی میانه را هویدا می‌کنند. در بررسی ساخت تطبیقی فعل در گویش‌های مرزی واقع در جنوب خراسان رضوی شامل شهرهای خواف، تایباد و تربت جام تفاوت‌هایی در ساخت فعل از حیث نمود استمرار در زمان‌های حال و گذشته مستمر (ملموس) و نیز وجود ساخت ماضی نقلی استمراری در این گویش‌ها و همچنین درج پیشوند be بر ابتدای برخی ساخت‌های گذشته همسو با زبان فارسی میانه قابل ردیابی است که در فارسی معیار قابل رؤیت نیست و نشان از قدمت بعضی ویژگی‌های این گویش‌ها بر گویش‌های شمالی‌تر خراسان دارد.

منابع

- احمدی بنکدار، عبدالناصر (۱۳۷۴). بررسی گروه اسمی و گروه فعلی در گویش تربت‌جام. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی.
- المقدسی، محمدبن‌احمد (۱۳۸۵). احسن‌التقسیم فی معرفه‌الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی، تهران: کوبش.
- الیاسی، محمود (۱۳۶۹). بررسی گسترش جغرافیایی ترسیم اطلس زبانی صد صورت زبانی در حدفاصل شهر تربت‌جام و شهر مشهد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- امیری‌نژاد، مسعود (۱۳۷۵). بررسی و توصیف گویش خواف. پایان‌نامه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- اورانسکی، یوسف‌میخائیلویچ (۱۳۵۸). مقدمه فقه‌اللغه ایرانی. ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.

- بدره‌ای، فریدون (۱۳۴۹). زبان و لهجه. فرهنگ و زندگی. (۲): ۲۷-۲۳.
- پیام‌عسکری، محدثه (۱۴۰۰). مطالعه تطبیقی ساختمان فعل در گویش‌های مرزِ تربت‌جام و تایباد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه بیرجند.
- تیموری، جهانگیر (۱۳۸۸). بررسی و توصیف گویش کرملی (خواف). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام‌نور تهران.
- جامی‌الاحمدی، حمیرا (۱۳۸۹). بررسی ویژگی‌های گویش تربت‌جام در نثر شیخ احمد جامی (با محوریت کتاب انیس‌التائبین). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام‌نور تهران مرکز.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی. جلد ۱، تهران: سمت.
- ذوالفقاری، امین (۱۳۹۷). بررسی و توصیف گویش باخرز (تایباد). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام‌نور خراسان رضوی.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم و آرزو ابراهیمی دینانی (۱۳۹۵). فعل آینده در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی. زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، ۱ (۱): ۷-۲۶.
- رضایی‌باغبیدی، حسن (۱۳۸۸). تاریخ زبان‌های ایرانی. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- رنجبر ابدال‌آبادی، غلامرضا (۱۳۹۹). بررسی گویش ابدال‌آباد (تربت‌جام). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام‌نور خراسان رضوی.
- زمانی، عبدالرحمن (۱۳۹۸). بررسی گویش‌های محلی کلاته‌قاضی و نقدعلی (تربت‌جام). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام‌نور خراسان رضوی.
- زنگنه، حسینعلی (۱۳۸۴). بررسی و مقایسه صد صورت زبانی در گونه‌های غالب شهرهای تایباد و هرات. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- زنگنه، علیرضا (۱۳۸۸). بررسی و توصیف گویش قاسم‌آباد (خواف). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام‌نور تهران.
- سلیمانی، نفیسه (۱۴۰۰). گردآوری و بررسی زبانی افسانه‌های محمدآباد (تربت‌جام). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام‌نور خراسان رضوی.
- سنگک خاص بوژگانی، بنیامین (۱۳۹۸). گردآوری و بررسی زبانی افسانه‌های بوژگان (تربت‌جام). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام‌نور خراسان رضوی.
- شفیعی‌جعفرآباد، محمدناصر (۱۳۶۷). بررسی و توصیف گویش جام. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- شوکتی رودی، احمد (۱۳۸۸). بررسی و توصیف گویش مردم رود (خواف). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام‌نور تهران.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷). تکوین زبان فارسی. تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- صفا، ذبیح‌... (۱۳۷۲). تاریخ ادبیات در ایران. جلد اول، تهران: فردوسی.
- فروهوشی، بهرام (۱۳۵۸). فرهنگ زبان پهلوی. تهران: دانشگاه تهران.
- کاظمی، رحمت‌... (۱۳۷۹). توصیف گویش تایباد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۸). فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- مینوی، مجتبی (۱۳۳۳). یکی از فارسیات ابونواس. مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۱(۳): ۶۲-۷۷.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۳). دستور تاریخی زبان فارسی. به کوشش عفت مستشارنیا، تهران: توس.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۴). تاریخ زبان فارسی. سه جلدی، تهران: سیمرغ.
- ناصر، محمدامین (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی - رده‌شناختی گویش‌های فارسی نوار مرزی شرق ایران. رساله دکتری. دانشگاه علامه طباطبایی.
- نجفیان، آرزو (۱۳۹۱). زبان‌ها و گویش‌های خراسان. تهران: کتاب مرجع.
- نوروزی، ناصر (۱۳۹۹). گردآوری و بررسی زبانی افسانه‌های محمودآباد (تربت‌جام). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور خراسان رضوی.
- نیک‌قدمی، حمیده (۱۳۹۵). گردآوری و توصیف گویش حسینی (تایباد). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- یارشاطر، احسان (۱۳۳۶). زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۵ (۱ و ۲): ۴۸-۱۱.

- Chambers, J. K. & Trudgill, P. (1980). *Dialectology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Comrie, B. (1976). Očerk obščej teorii èrgativnosti. (Outline of a general theory of ergativity): G.A. Klimov. *Lingua* 39, 252-260.
- Hickey, R. (2002). Internal and external forces again: Changes in word order in old English and old Irish. *Language Sciences*, 24: 261-283.
- Ivanov, V. (1926). Notes on the ethnology of Khurasan. *The Geographical Journal*, 67 (2): 143-158.
- Lazard, G. (1994). *Dari*. Encyclopaedia Iranica, Online Edition.
- Lazard, G. (1995). Un Conte En Persan Local De Khusf. *Pand-o Sokhan* (Eds. C. Balay, C. Kappler, Z. Vesel), IFRI, Tehran: 147-153
- Mackenzie, D. N. (1971). *A concise Pahlavi dictionary*. Oxford: Oxford University Press.